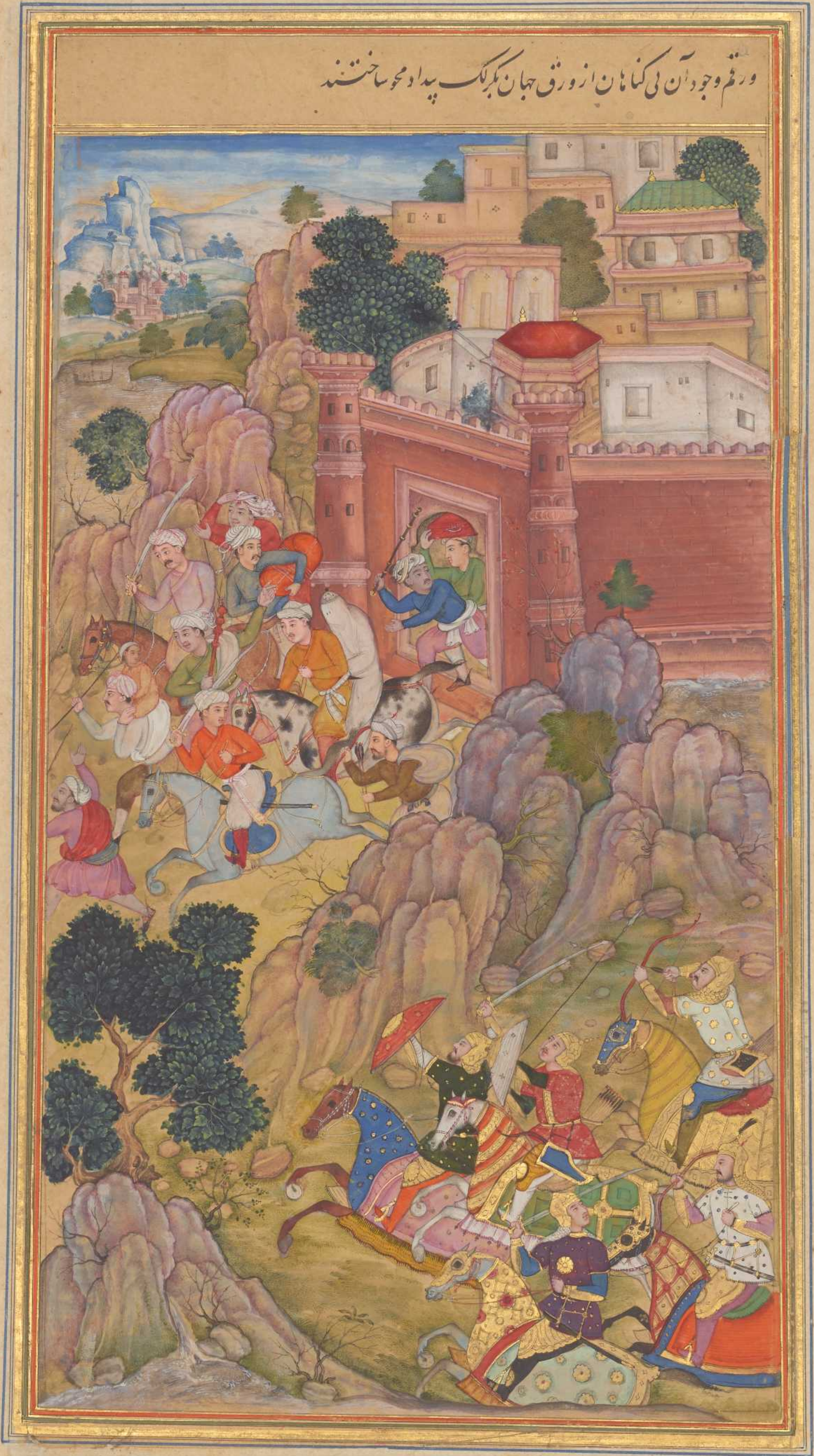


ورقم وجود آن کی گمان از ورق جهان بگرانک پیداد محو ساختند



۷۷

۸۳

س

و چندی زخمی شده رتقی از جیسات بردند و جمعی را نوب رسیده بود که افواج قاهره شامقه بشهر در رسیده و آن تیره
بخانرا انقدر فرصت نشد که بر آن کچنان دست توانند یافت و پسر و فرزند آن زمان روپ منی نام نازینی بود که بگن
دلال گشت نهای علم نظر بود و باز بهادر با علاقه عزیز داشت اشعار سندی سوپت در عشق او گفته دل خالی کردی و
پیدا کردی که بر روپ منی گشته بود تو خنید علم کرده بر سر آن جمیل آمد زخمی چپ دکاری بر روز و در آن وقت عیسا که
اقبال در آمد و اطاق و سپس سیم بعل جانی بر برد و بعد از فرار نمودن از بهادر او هم خان بقصد دفاین حسن زین و خرمخانه و
پازان لولی نام که نغمه ایشان کافق افسار داشت و داستانی ناز و کرشمه این لربایان را بگو چه و بازار
بستان کجی خود را پیرایه و شتابان شهباز کپور رسانید و بر تمامی اموال اسپابا ز بهادر و لولی زمان مارا
و کیزان تصرف شد و کمان محبت و جوی روپ منی و پستاد چون این همه بگوش او رسید خون فاجوش آه و پیا
ز سر باطل و مستگانی باز بهادر در کشید و ناموس او را بنام خانه عدم همراه برد و او هم خان چون اقبال شناسا
کامیاب فح شد نشا پستی اتی و افروود و از ناغور که منشا آن نادانی و خردیست کلاه خوت او کشد و دواج او را
بر پشانی او در پیر محمد خان که اعطای لغو بود در چند در مقام نصیحت شد سو مند نیقاد و خود در پاداش فحش فحش بزرگ
در مقام سپاس زاری در آمد و لوازم شکر گذاری انداره قدرت بتقدیم آوردن گفت و بجهت شاطو اویای و
جستی لکش ترتیب داد و بقضای همت خود جمع ملازمان عتبه اقبال که همراه بود بخدمت شها که در کما جمع و لایا منصفه
قیمت یافت سا کپور را چند پر کنه کرین با دم خان سرداری صورتی داشت اختصاص یافت و منند و او چن پیر محمد خان
که پیر و ارغوی او بود مقرر شد و سر کار سندی یقینا خان خوض کشت مند سور و اخذ و بصداق خان نامر و ذکر و عتبه
خان کمالی که حاکم او بود در اجبت نمود او هم خان جمع شرافت و نمایا شیا و ذخایر و دفاین آن ولایت را که کرده
روزگار آن دو چندین تیران لولیان مشهور که در کسب بگردان و ازه خوبی و صیت رقاصی آن بستان پطلی صحت
بود و چندین پانزده و نوزده نادره کار را پیش و نگاه داشت بعش و عشرت مشغول گشت و چند نخچیل از غنایم افعال
جد کرده با عواض فتح بر کا کتی ماه و ستاد و از جلال فتوحات که در سال شرف ظهور یافت نصرت یام خان
زمان مندم شدن افعال پست اگر علی قلی خان زمان از مشرب عذاب خلاص بی صیب بود بکل از معالمدانی رسمی و منند
سو دوزیان ظلمی کاسی گشت و پست از قدر غنایت و عاطفت شناسا سی غافل بود و از کرم کیوه بی راسی بگوین
چون پرده کار را بر زد اشبه بود و خود را از منسوبان این دولت ابد قرین ظاهر می ساخت بیامس اقبال روز اول